

واکاوی کارکرد سیاسی دولت اصلاحات با مرکزیت توسعه سیاسی نسبت به کارآمدی

رضا عیسی نیا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

چکیده: مشروعیت ثانویه دولت‌ها یکی از مباحث مهم در حوزه مطالعاتی دولت‌ها و مسأله‌ای از مسائلی امروزی دولت‌ها از جمله دولت اصلاحات می‌تواند باشد سؤال اصلی مقاله این است که: آیا کارنامه‌ی دولت-اصلاحات در مشروعیت ثانویه با موفقیت همراه بوده است؟ برای دستیابی به پاسخ از روش انتقادی بهره برده و این فرضیه را دنبال کرده‌ایم؛ اگرچه دولت اصلاحات از عملکرد خود دفاع می‌کند و آن را موفق می‌داند ولی میان چرخش انتخاباتی مردم از دولت اصلاحات به دولتی دیگر رابطه معناداری وجود دارد که حکایت از عدم موفقیت عملکردشان نسبت به برنامه‌های توسعه کشور همچنین نسبت به مقایسه با عملکرد کشورهای توسعه یافته دارد. یافته‌های پژوهش نیز حاکی از این است اگرچه کارگزاران دولت اصلاحات در مقایسه با دولت‌های قبلی عملکردشان را بر پایه توسعه سیاسی موفق خوانده‌اند ولی از نگاه مردم؛ دولت اصلاحات، دولتی ناکارآمد بود بدلیل این‌که؛ دولتی که با شعار قانون‌گرایی، آزادی‌های مشروع، محرومیت‌زدایی و تحقق جامعه مدنی و بویژه رونق حوزه فرهنگ و سیاست آمده بود و می‌خواست از راه توسعه سیاسی به عمران و آبادی کشور یا همان توسعه اقتصادی دست پیدا کند کارنامه‌ی او را رقم زد که در هشت سال حکومت‌داری خود هر نه روز با یک بحران مواجه گشت پس می‌توان گفت که نتوانسته است به مطالبات مردم پاسخی مثبت دهد و ناکارآمدی آن بیش از هر چیز در توانایی تنظیمی نمایان شد. لذا مجوزی برای چرخش و عبور از دولت خاتمی به دولت دیگری بنام دولت عدالتخواه گردید.

واژگان اصلی: دولت اصلاحات، کارآمدی، توسعه سیاسی، عملکرد.

۱. رضا عیسی نیا، استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده علوم و اندیشه

مقدمه: فضای حاکم بر دولت اصلاحات

سیدمحمد خاتمی در فضایی کرسی قدرت را برعهده گرفت که، تغییرات چشمگیری در وضع جمعیتی کشور حاصل شده بود چون جمعیت کل کشور به ۶۰ میلیون نفر رسیده بود که از این میزان، ۶۱/۳ درصد شهرنشین و ۳۸/۷ درصد روستایی و عشایر بود همچنین از کل جمعیت در این سال، میزان ۳۰/۵ میلیون نفر مرد و ۲۹/۲ میلیون نفر زن بودند و این تغییرات نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش داشته است این دولت از حیث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میراث خوار دولتی بود که مختصات زیر را با خود همراه داشت ۱- اشرافی گری پدرسالارانه ۲- اضمحلال تشکل های مردمی ۳- ظهور آقازاده های ناراضی ۴- استیلاي گروه های فشار و ذی نفوذ ۵- کنترل جناحی بر استخدام های دولتی (پیوسته، ۱۳۸۹: ۳۲۵-۳۲۰) بطورکل می توان گفت که؛ دولت اصلاحات در فضایی با ویژگی های زیر براریکه قدرت تکیه زد ۱- قیمت نفت به پائین ترین میزان ممکن یعنی بشکه ای ۹ دلار رسیده بود (اثنی عشری، ۱۳۸۵: ۴۷) ۲- شرایط بین المللی نامساعد بود ۳- شکاف طبقاتی و بی اعتمادی مردم بخاطر تبعیض، رانت خواری، خویشاوندسالاری، بیکاری و فساد اداری ۴- رقم تعهدات خارجی بلند مدت کشور را دولت قبلی حداقل بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار رسانده بود (مجموعه مؤلفان، ۱۳۷۹: ۴۲) ۵- مطبوعات شرایط خوبی نداشتند. در چنین فضایی آیا دولت اصلاحات توانست رضایت و مقبولیت مردمی را با خود همراه کند و تداوم بخشد آیا مشروعیت ثانویه را که یکی از مباحث مهم در حوزه مطالعاتی دولت ها است توانست با خود همراه کند بنابراین مسأله این است که اگر دولت اصلاحات کارآمد بود پس علت چرخش مردم از این دولت به دولتی دیگر به چه دلیلی بوده است؟ خاتمی با دو شعار توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی به میدان آمد با شعار توسعه سیاسی بنا داشت که محدودیت هایی که در حوزه های رسانه ای، احزاب، دانشگاهیان و... بوجود آمده بود برداشته شود و با شعار توسعه اقتصادی نیز قصد داشت به اقتصاد مولد دست پیدا کند اما چرا مردمی که در سال ۱۳۷۶ از خاتمی به عنوان یکی از چهره های اصلاحات حمایت کردند و او را بر اریکه قدرت نشانند در سال ۱۳۸۴ از او، از دولتش و از همه مهمتر از جریان اصلاحات روی گردان شدند و به دولت عدالتخواه احمدی نژاد پیوستند؟! با عنایت به مطالب مذکور، سؤال اصلی مقاله این است که؛ آیا کارنامه ی دولت اصلاحات در مشروعیت ثانویه با موفقیت همراه بوده است؟ برای دستیابی به پاسخ از روش انتقادی بهره برده و این فرضیه را دنبال کرده ایم که؛ اگرچه دولت اصلاحات از عملکرد

خود دفاع می‌کند و آن را موفق می‌داند ولی میان چرخش انتخاباتی مردم از دولت اصلاحات به دولتی دیگر رابطه معناداری وجود دارد که حکایت از عدم موفقیت عملکردشان نسبت به برنامه‌های توسعه کشور همچنین نسبت به مقایسه با عملکرد کشورهای توسعه‌یافته دارد. یافته‌های پژوهش نیز حاکی از این است اگرچه کارگزاران دولت اصلاحات در مقایسه با دولت‌های قبلی عملکردشان را برپایه توسعه سیاسی موفق خوانده‌اند ولی در نگاه مردم دولت اصلاحات، دولتی ناکارآمد بود بدلیل این‌که دولتی که با شعار قانون‌گرایی، آزادی‌های مشروع، محرومیت‌زدایی و تحقق جامعه مدنی و بویژه رونق حوزه فرهنگ و سیاست آمده بود و می‌خواست از راه توسعه سیاسی به عمران و آبادانی کشور دست پیدا کند کارنامه‌ای را رقم زد که در هشت سال حکومت‌داری خود هر نه روز با یک بحران مواجه گشت پس می‌توان گفت که نتوانسته است به مطالبات مردم پاسخی مثبت دهد و ناکارآمدی آن بیش از هر چیز در توانایی تنظیمی نمایان شد لذا مجوزی برای چرخش و عبور از دولت خاتمی به دولت دیگری بنام دولت عدالتخواه گردید. برای واکاوی کارکرد سیاسی دولت اصلاحات نسبت به مقوله عدالت سیاسی از هر یک از سه مؤلفه (۱- مشارکت سیاسی برابر ۲- گزینش سیاسی برابر ۳- امنیت سیاسی برای همگانی؛ که شاخص‌های مختلفی دارند یک شاخص را گزینش کرده و به بحث خواهیم پرداخت.

واکاوی کارکرد سیاسی دولت اصلاحات نسبت به مقوله عدالت سیاسی با تحلیل

مؤلفه مشارکت سیاسی برابر

دولت صلاحات و آزادی احزاب، اجتماعات و مطبوعات

اگرچه نشریات و مطبوعات در ایران عمری ۱۸۰ ساله دارد ولی دوره انفجار آن در دو سال اول پس از انقلاب اسلامی یعنی دوره استقرار جمهوری اسلامی یعنی سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ می‌باشد زیرا در این دوره صدها نشریه با مجوز و بدون مجوز یا دارای سابقه یا بی‌سابقه با گرایش‌های مختلف سیاسی منتشر شد و این وضعیت تا سال ۱۳۵۹ ادامه داشت اما از این سال به بعد یک دوره سیاست انقباضی را در حوزه مطبوعات شاهد هستیم چون تعداد زیادی از مجلات و نشریات تعطیل شدند و بخاطر وضعیت داخلی، جنگ عراق علیه ایران و دلایلی دیگر، محدودیتی را از نظر تعداد و تیراژ مطبوعات در ایران را شاهد هستیم در مهر و اسفند ۱۳۵۹ تعدادی از نشریات سازمان‌های سیاسی و چندروزنامه تعطیل شدند و در ۱۶ خرداد ۱۳۶۰ با حکم دادستانی انقلاب اسلامی تهران شش روزنامه و نشریه هفتگی وابسته به گروه‌های مخالف تعطیل گردیدند در اواخر بهار ۱۳۶۰ تعداد روزنامه‌ها و نشریات دوره‌ای از ۲۰۰ نشریه به ۶۲ نشریه کاهش یافت و در تهران نیز تنها چهار

روزنامه‌ی کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی و روزنامه صبح آزادگان منتشر می‌شد اما بعد از جنگ اگرچه در دوران دولت سازندگی نشریات جایی برای عرض اندام پیدا کردند چون در سال‌های ۱۳۷۳ الی ۱۳۷۷ نشریات به ۵۵۰ عنوان (میرسلیم، ۱۳۸۴: ۴۰۰) افزایش یافتند ولی اوج شکوفا شدن مطبوعات در دوران جمهوری اسلامی به دولت اصلاحات تعلق پیدا می‌کند چون دو سال از ریاست جمهوری خاتمی نگذشته بود که در سال ۱۳۷۸؛ ۵۸ روزنامه با مجموع شمارگان حدود ۲/۲۸ میلیون نسخه در روز در ایران منتشر شد و در سال ۱۳۸۰ مجموعاً ۹۲ روزنامه و ۱۱۸۳ عنوان نشریات ادواری به زبان فارسی در سطح کشور چاپ و منتشر شد (زیباکلام، افشاری و اصلائزاد، ۱۳۸۹: ۷۲) در این دوره تعداد و تیراژ روزنامه‌ها و نشریات افزایش بی‌سابقه‌ای پیدا می‌کند در اوایل بهار ۱۳۷۷ تعداد کل روزنامه‌ها و مجلات در حال انتشار کشور از ۸۵۰ نشریه تجاوز کرد و تیراژ کل روزنامه‌ها نیز از دو میلیون نسخه فراتر رفت اگر چه در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ مطبوعات از حیث تعداد، تنوع و تکرر رونق دو باره‌ای را به خود دید همانطور که گفته شد در سال ۱۳۸۰ مجموعاً ۹۲ عنوان روزنامه و ۱۱۸۳ عنوان نشریات ادواری به زبان فارسی در سطح کشور چاپ و منتشر می‌شد ولی بعد از سال ۱۳۸۰ مجدداً محدود گردید.

برای بررسی دقیق‌تر از عملکرد مطبوعاتی دولت اصلاحات و این‌که آیا در این دولت؛ مطبوعات از آزادی به معنای عام (یعنی جمع‌آوری و کسب آزادانه اخبار و اطلاعات و عقاید عمومی، انتقال و مخابره آزادانه آنها، انتشار آزادانه روزنامه‌ها و پخش آزادانه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و اینترنتی، دریافت و مطالعه آزادانه مطبوعات و دریافت آزادانه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی) برخوردار بوده است یا خیر می‌توان از شاخص‌های آزادی مطبوعات (که عبارتند از ۱- آزادی دسترسی شهروندان به اطلاعات ۲- آزادی خبرنگاران ۳- تعدد مطبوعات ۴- استقلال رسانه ۵- پخش آزادانه یا آزادی انتشار (محمدپورخبازی، ۱۳۹۱: ۲۱) استفاده کرد و گفت که مطبوعات در دولت خاتمی چگونه وضعیتی داشته است؟ اگرچه دولت اصلاحات نتوانست از رسانه‌هایی چون پایگاه-های مذهبی مانند مساجد و تکایا و تربیون‌های نماز جمعه برای ارتباط برقرار کردن با مخاطبان خود بهره‌برداری یکی از مسایلی که برایش مهم بود و در توسعه و گسترش کمی و کیفی آن تلاش کرد مسئله آزادی مطبوعات و تشکیل احزاب سیاسی بود. خاتمی مدعی است که در دوران چهار ساله اول ریاست جمهوری وی بیش از ۸۰ حزب سیاسی قانونی اعلام شدند و انجمن‌های زنان دو برابر گردید و بیش از ۳۰۰ سازمان جوانان تأسیس شد ۷۰۰ شورای محلی ایجاد شد و تیراژ نشریه‌های

مجاز چهار برابر گردید اما برخی اظهار می‌دارند که در دوران دولت خاتمی آنهم در زمانی کوتاه بیش از ۴۲ روزنامه و نشریه اصلاح طلب توقیف شدند و ۳۰ تن از روزنامه‌نگاران و ناشران دستگیر و زندانی گردیدند (آموزگار، ۱۳۸۰: ۴۳۱-۴۳۳) از جمله نشریات توقیف شده هفته‌نامه‌ی «عصرما» بود هفته‌نامه ارگان رسمی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی موتور محرکه جریان سیاسی چپ اسلامی در ایران به نام «عصر ما» یکی دیگر از روزنامه‌های بود که در دوران قبل از اصلاحات منتشر می‌شد روزنامه‌ای با مدیر مسئولی موسوی خوئینی‌ها و با سردبیری عباس عبدی که انتقادات شدیدی به دولت هاشمی می‌کرد این روزنامه در سال ۱۳۷۳ در آستانه توقیف قرار گرفت چون سردبیر آن به مدت یک‌سال زندانی شد ولی سید محمد خاتمی که وزیر وقت ارشاد اسلامی بود از این کار جلوگیری کرد اما در تیرماه ۱۳۷۸ یعنی در دوران دولت اصلاحات بخاطر چاپ نامه‌ی محرمانه سعید امامی به مدت ۵ سال توسط دادگاه ویژه روحانیت توقیف گردید. یا روزنامه «جامعه» که در بهمن ۱۳۷۶ به سردبیری ماشاءالله شمس‌الواعظین منتشر شد با شش ماه فعالیت در ۳۰ تیر ۱۳۷۷ حکم لغو امتیاز آن توسط شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران به اتهام تشویش اذهان عمومی و افتراء، اهانت به مقدسات مذهبی و مسئولان نظام صادر شد.

در دوران دولت اصلاحات مطبوعات رشد چشمگیری داشت چون تنها در دوره‌ی شش ماهه-ی سال ۱۳۷۶ بیش از دو یا سه برابر میانگین سال‌های گذشته مجوز انتشار نشریه صادر شد یا ظرف دو سال از روی کارآمدن دولت اصلاحات شمارگان نشریات از میزان ۱/۲ میلیون نسخه در روز به ۳/۵ میلیون نسخه در روز رسید همچنین چهار روزنامه با تیراژ نیم میلیونی در روز منتشر می‌شدند (سحر خیز، روزنامه اعتماد، ۱۳۹۰) وضعیت به‌جایی رسید که نمایندگان مجلس ششم اقدام به اصلاح قانون مطبوعات کردند این اقدام نمایندگان وضعیت مطبوعات در دوران دولت اصلاحات را در موقعیتی قرار داد که مقام معظم رهبری؛ دست به اعمال استفاده از مسأله و قاعده مصلحت گردید چون در ۱۳۷۹/۳/۲۹ تعدادی از نمایندگان مجلس ششم شورای اسلامی طرحی را با عنوان قانون اصلاح مطبوعات با قید یک فوریت به مجلس آوردند طرحی که در مقابل طرح مصوب مجلس پنجم بود این طرح جدید قانون اصلاح مطبوعات، با مخالفت رهبر معظم انقلاب مواجه شد چون ایشان مصلحت ندیدند که چنین طرحی در مجلس ششم تصویب شود لذا خطاب به آقای کروبی ریاست مجلس و نمایندگان وقت مجلس در ۱۵ مرداد ۱۳۷۹ اینچنین نوشتند: مطبوعات کشور سازنده‌ی افکار عمومی و جهت دهنده به همت و اراده مردمند، اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام

اسلامی مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی، امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و این جانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن به امثال آنچه کمیسیون مجلس پیش بینی شده مشروع و به مصلحت نظام و کشور نیست (ادیانی، ۱۳۹۰: ۸۰)

واکاوی کارکرد سیاسی دولت اصلاحات نسبت به مقوله عدالت سیاسی با تحلیل مؤلفه گزینش سیاسی برابر

اگرچه مؤلفه‌ی گزینش سیاسی برابر را با شاخص‌هایی (چون ۱- اجتماعی کردن سیاست ۲- حل مناقشات موجود در میان اعضای جامعه ۳- پاسداری ارزش‌ها ۴- همچون کوچک‌سازی دولت و خصوصی‌سازی) مورد تحلیل قرار می‌دهند ولی در این مقاله فقط از شاخص کوچک‌سازی دولت و خصوصی‌سازی دولت اصلاحات بحث خواهد شد.

کوچک‌سازی و خصوصی‌سازی

الف: دولت اصلاحات و کوچک‌سازی دولت

کوچک‌سازی دولت یکی از مسائلی است که می‌توان کارآمدی یا ناکارآمدی دولت در جمهوری اسلامی ایران را بواسطه آن مورد تحلیل و بررسی قرار داد از این‌رو با این‌که سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعلام کرد؛ شماره شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات غیرانتفاعی وابسته به دولت در سال ۱۳۷۸ بیش از دو برابر سال ۱۳۶۸ بوده است (نبوی، ۱۳۸۰: ۳۱) آیا دولت اصلاحات می‌تواند کارنامه‌اش را در این مورد؛ موفق قلمداد کند؟

با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که برخی از صاحب‌نظران مانند کاسیو^۱ (Casio)، چان^۲ (Chan)، کامرون^۳ (Cammeron)، کتل^۴ (Kettel)، اپلبام و همکارانش^۵، در باب تعریف از

۱- کاسیو (۱۹۹۳) کوچک‌سازی دولت را با کاهش نیروی انسانی تعریف می‌کند چون کوچک‌سازی حذف برنامه‌ریزی شده مشاغل یا پست‌ها است (دانایی‌فرد و عباسی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

۲- چان (۱۹۹۰) کوچک‌سازی را کاهش، تقلیل، حذف و اثر بخش کردن حجم و قلمرو فعالیت‌ها دولت یا مؤسسات دولتی و برنامه‌های داخلی آن تعریف می‌کند که در برخی موارد، این فرایند شامل کاهش منابع مصرفی مانند بودجه و نیروی انسانی است (دانایی‌فرد و عباسی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

۳- کوچک‌سازی دولت در نگاه کامرون یعنی مجموعه فعالیت‌های سازمانی که به یک ابزار مدیریتی، هم در بخش دولتی و هم خصوصی تبدیل شده و هدفش کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و مهندسی مجدد فرایندهای کاری است

کوچک‌سازی دولت دارند ما می‌توانیم با عنایت به آن تعاریف؛ کوچک‌سازی دولت را ترکیبی از چهار تعریف ارائه شده بدانیم و آن را با مؤلفه‌هایی چون ۱- کاهش نیروی انسانی ۲- کاهش منابع مصرفی مانند بودجه و نیروی انسانی ۳- کاهش هزینه‌های دولتی ۴- بورکراسی کم‌تر ۵- ارتباطات سازمانی سهل‌تر (دانایی‌فرد و عباسی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). بشناسیم ولی باید عنایت داشته باشیم که مشکل ما در امر کوچک‌سازی دولت اصلاحات با اتخاذ یکی از تعریف‌های مذکور یا ترکیبی از آنها رفع نمی‌گردد بلکه آنچه مهم است این است که با در نظر داشت هر یک از مؤلفه‌های پنجگانه؛ دولت خاتمی چه عملکردی را در این باره به خود اختصاص داده است؟ آیا مثلاً توانسته با در نظر داشت مؤلفه‌ی کاهش نیروی انسانی، عملکردی موفق در امر کوچک‌سازی دولت از خود به جای بگذارد و یا آیا با در نظر داشت بورکراسی کمتر توانسته در امر کوچک‌سازی دولت موفق باشد؟ از یک زاویه شاید بتوان گفت اگرچه در دروان دولت اصلاحات نسبت بودجه کل کشور کاهش یافت که نشانگر پایبندی نسبی دولت به کاهش تصدی‌گری‌های دولت در این دوره بود اما نسبت‌های مذکور در سال ۱۳۸۴ رشد داشته که آغاز نامطلوبی برای دستیابی به اهداف برنامه چهارم توسعه بود اندازه دولت در سال ۱۳۸۴ نسبت به سال ۱۳۸۳ حدود ۵ واحد درصد بزرگتر شد (حاجیلو، ۱۳۹۶: ۱۰۳)، و مجموع شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت که در سال ۱۳۷۹، ۵۵۰ شرکت بود، در سال ۱۳۸۰ با خارج شدن ۴۳ شرکت به ۵۰۷ شرکت رسید ترکیب شرکت‌های سود ده و زیانده در این سال به ترتیب ۶۱۰ و ۹۷ است که حاکی از افزایش شرکت‌های زیانده بود در سال ۱۳۸۱ نیز تعداد شرکت‌های دولتی مجدداً افزایش یافت و به بیش از ۵۱۰ شرکت رسید و به رغم سیاست‌های دولت مبنی بر کاهش تعداد شرکت‌ها این افزایش در سال‌های ۸۲ و ۸۳ ادامه یافت به طوری که در سال ۱۳۸۳ به ۵۳۳ شرکت رسید و یا مشاهده می‌گردد که دولت خاتمی ۱۳ بیمارستان را در فاصله سال ۱۳۷۹-۱۳۸۳ به بخش دولتی افزوده است (دانایی‌فرد و عباسی، ۱۳۸۷: ۱۱۷، ۱۱۲)

۱- کتل در تعریف از کوچک‌سازی می‌نویسد: کوچک‌سازی هدفی ساده یعنی کوچک کردن اندازه بخش دولتی را تعقیب می‌کند و مجموعه‌ای از تاکتیک‌های مشخص و معلوم دارد که عبارت است از انجام دادن کلیه اقدامات قابل قبول از نظر سیاسی برای کاهش تعداد سازمان‌ها، سطوح هزینه‌های دولت و تعداد کارکنان

۲- کوچک‌سازی یعنی مجموعه اقداماتی که به بهبود عملکرد و کارایی سازمان و کاهش هزینه نیروی انسانی منجر می‌شود

یکی از راه‌های کوچک سازی دولت را معمولاً ادغام سازمان‌های یا وزارت‌خانه‌ها بیان داشته‌اند. اگرچه این راه را نیز دولت خاتمی انجام داد اما آمار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نشان می‌دهد تعداد نیروی انسانی در بخش دولتی، طی دوسال اول و دوم برنامه سوم توسعه؛ حدود ۳/۲۶ درصد رشد داشته، در صورتی که در قانون برنامه سوم توسعه حدود ۲ درصد کاهش پیش‌بینی شده بود همچنین اگرچه تجمیع و ادغام وزارت‌خانه‌هایی (همچون جهادسازندگی با وزارت کشاورزی، وزارت صنایع با معادن و فلزات، سازمان برنامه و بودجه با سازمان امور اداری و استخدامی کشور در سال ۱۳۷۹ صورت‌گرفت و ادغام شرکت بازرگانی درسازمان گسترش خدمات بازرگانی، و انحلال سازمان غله و سازمان تعاون مصرف شهر و روستا در سال ۱۳۸۱) صورت گرفت ولی این عملیات تجمیع؛ موجب کاهش نیروی انسانی و کوچک شدن دولت نگردید (دانایی فردو عباسی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

بهرحال با هر یک از مؤلفه‌های پنجگانه (تعداد نیروی انسانی، منابع مصرفی، بورکراسی کمتر، هزینه‌های دولتی و ارتباطات سازمانی سهل‌تر) بخواهیم دولت اصلاحات را در بحث کوچک‌سازی تحلیل کنیم باید گفت که این دولت در امر کوچک‌سازی نه تنها نتوانست تعداد نیروی انسانی خود را کاهش بدهد بلکه بخاطر افزودن شهرستان‌ها و استان‌ها به ساختار سیاسی مجبور به افزایش نیروی انسانی و افزایش منابع مصرفی در دولت خود شد که به عنوان نمونه توجه خوانندگان را به آمار جدول زیر جلب می‌کنیم

جدول شماره یک؛ جدول افزایش تعداد استان‌ها، شهرستان، شهرها در دوران دولت اصلاحات

سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۶ براساس تقسیمات کشوری (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴: ۳۳)

سال	تعداد استان	تعداد شهرستان	تعداد شهر	تعداد بخش	تعداد دهستان
۱۳۷۶		۲۸۲	۷۴۱	۷۱۸	۲۲۵۸
۱۳۷۷		۲۸۲	۷۴۲	۷۲۴	۲۲۶۰
۱۳۷۸		۲۸۲	۷۴۲	۷۴۷	۲۲۶۰
۱۳۷۹		۲۹۳	۷۷۷	۸۸۵	۲۲۹۳
۱۳۸۰		۲۹۹	۷۹۴	۸۸۹	۲۳۰۵

۲۳۵۰	۹۲۸	۸۴۲	۳۱۴		۱۳۸۱
۲۳۵۳	۹۳۹	۸۴۳	۳۱۶		۱۳۸۲
۲۳۷۰	۹۸۲	۸۶۵	۳۲۴		۱۳۸۳

ب: دولت اصلاحات و خصوصی سازی

یکی دیگر از آیت‌هایی که بواسطه آن می‌توان دولت خاتمی را در ساحت کارآمدی یا ناکارآمدی مورد نقد و بررسی قرار داد مسأله‌ی خصوصی‌سازی است. خاتمی در یکی از سخنرانی‌هایی خود اعلام داشت که برای ایجاد و تقویت توسعه سیاسی سکان حکومت را بدست گرفته یا به تعبیر خودش برای رونق حوزه فرهنگ و سیاست آمده‌است بنابراین دولت او در صورتی می‌توانست در ایده مرکزی مدل مفهومی خود یعنی توسعه سیاسی موفق باشند که در سامان‌دهی اجتماعی از سه بخش - یعنی از بخش دولتی، بخش جامعه مدنی و بخش خصوصی - بهره ببرند. ولی آیا دولت خاتمی چنین کاری را انجام داد؟ در قسمت کوچک‌سازی دولت گفته شد که بخش دولتی به جای این‌که لاغر، کوچک و چابک‌سازی شود در دولت اصلاحات فربه‌تر و بزرگتر گردید و به عبارت دیگر بخش دولتی نقشش را در سامان‌دهی زندگی مردم حجیم‌تر کرد و سایه‌اش را در اداره امور مردم بیشتر کرد اما این‌که بخش‌های جامعه مدنی و خصوصی در دولت اصلاحات برای نظم بخشی زندگی مردم چه کردند و یا خودشان چه وضعیتی پیدا کردند آیا دولت اصلاحات به آنها اجازه داد که به‌عنوان جامعه مدنی و بخش خصوصی حضور پیدا کنند؟ بنظرمی‌رسد جامعه مدنی سرنوشت و پایان خوبی را در دولت اصلاحات نداشته است چون جامعه مدنی مصطلح در دوران دولت خاتمی نتوانسته است به چند دلیل دنبال شده باشد اولاً این که اگر دولت براساس قانون اساسی موظف به اجرای قانون اساسی باشد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولاً جایگاهی برای جامعه مدنی مصطلح دیده نشده است چون واژه‌ای از جامعه مدنی در آن یافت نمی‌شود و اگر هم بخواهیم واژه بخش عمومی غیردولتی را به جای جامعه مدنی بکار ببریم باید گفت که این بخش دربرگیرنده معنای جامعه مدنی نخواهد بود نتیجه این‌که اگر دولت بخواهد ناظر و مجری قانون اساسی باشد باید ناظر و مجری چیزی باشد که در قانون اساسی آمده است. ثانیاً خود خاتمی به عنوان رئیس جمهور بعد از این که اعلام داشت دنبال تحقق جامعه مدنی است ولی جامعه مدنی وی به جامعه‌ی مدینه‌النبی تغییر نام پیدا کرد و این تغییر و چرخش احتمالاً دلیلی را با خود به همراه داشته است و آن این است

که؛ یا جامعه مدنی برای رئیس‌جمهور و هوادارانش روشن نبوده یا جامعه‌ی ایران اسلامی پذیرای جامعه مدنی مصطلح نبوده است یا لاقلاً می‌توانیم بگوئیم که جامعه مدنی و تغییر از جامعه مدنی به جامعه مدینه‌النبی برای خاتمی مشخص بوده است ولی چون برخی از اول در تلاش بودند که خاتمی را در مقابل نظام قرار دهند اصرار داشتند که وانمود کنند دولت اصلاحات بدنبال تحقق جامعه مدنی است نه جامعه مدینه‌النبی بنابراین چنین تغییری را نمی‌پذیرفتند همان‌گونه که مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: خیلی‌ها از سال ۷۶ - از اول تشکیل این دولت - می‌خواستند آقای خاتمی را در موضع مقابله و مواجهه‌ی با نظام قرار دهند؛ خیلی هم تلاش کردند؛ ... اما آقای خاتمی حقیقتاً مقاومت کردند. آن‌روزی که ایشان اعلام کردند وقتی می‌گویم «جامعه مدنی»، مراد من مدینه‌النبی است، خیلی خلاف انتظار بعضی‌ها شد؛ لذا به ایشان حمله کردند و فشار آوردند (www.tabnak.ir/fa/news/307715) / خلاصه این‌که جامعه مدنی - چه به معنای مصطلح و چه به معنای جامعه مدینه‌النبی - در دوران دولت اصلاحات به حاشیه افتاد و نتوانست در ساماندهی زندگی مردم نقش ایفا کند البته این را هم می‌توان در نظر داشت که در جمهوری اسلامی ایران احتمالاً برخی از افراد سمن‌ها را به جای جامعه مدنی یا تشکیلاتی که قادر است کارویژه‌های جامعه مدنی را انجام دهد استخدام کرده باشند آنهم بخاطر این‌که سمن‌ها «NGO» معادل (Non Governmental organization) سازمان‌های غیردولتی، متشکل از گروهی، افراد هم‌هدف که به صورت داوطلبانه و غیرانتفاعی و بدون وابستگی به دولت فعالیت می‌کند اینان براین باورند با این‌که سمن‌ها هم از حیث تعداد وهم از حیث حوزه فعالیت - در حوزه‌های مختلفی چون بهبود وضعیت محیط زیست، بیمارهای خاص، رفع فقر (فقرزدایی)، توانمند سازی مردم محروم و ارتقای سطوح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، - رشد زیادی در جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند ولی بیشترین رشد آنها به دوران دولت اصلاحات اختصاص پیدا می‌کند چون از کل سمن‌های موجود در کشور از ابتدای دهه هشتا، ۸ درصد مربوط به سال‌های ۱۳۵۹ الی ۱۳۶۸ است و حدود ۳۲ درصد آن مربوط به سال‌های ۶۹ الی ۱۳۷۵ می‌باشد و بیش از ۵۰ درصد نیز در سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۷۹ می‌باشد که مجوز خود را ثبت کرده‌اند (سعیدی ۱۳۸۲: ۲) و مرکز آمار ایران نیز در سال ۱۳۸۴ یعنی سال پایانی دوره هشت ساله‌ی دولت اصلاحات تعداد سمن‌های فعال در کشور را حدود ۷۰۰۰ مورد اعلام می‌کند (صدر، ۱۳۸۵) با این وجود می‌توان گفت که سمن‌ها نتوانستند کارویژه‌های جامعه مدنی را در ایران به ظهور و بروز برسانند چون اکثر سازمان‌های مردم نهاد یا سمن‌های موجود در این دوران وابسته به دولت بودند و از دولت بودجه

دریافت می‌کردند پس نمی‌توان آنها را جامعه مدنی نامید یا به جای آن به‌کار برد.

اما در باره خصوصی‌سازی می‌توان گفت اگرچه دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۷ برای خصوصی‌سازی طرحی بنام «طرح تحول اقتصادی یا طرح پنج‌ساله سوم تحول اقتصادی» به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می‌دهد تا بواسطه آن بتواند بانکداری، بیمه و مخابرات و حتی بخش‌های از گاز طبیعی و نفت را خصوصی‌سازی کند و به عبارتی دیگر قصد داشت بیش از ۵۰۰ شرکت دولتی را خصوصی‌سازی کند در این راستا حتی به بانک‌های خصوصی و خارجی اجازه حضور در مناطق آزاد تجاری داده شد ولی سؤال این است که مسأله خصوصی‌سازی دولت اصلاحات با چه کارنامه‌ای به پایان رسید؟ درباره کارنامه و عملکرد دولت اصلاحات در امر خصوصی‌سازی باید گفت با این‌که دولت مذکور قدم خوبی را برای خصوصی‌سازی برداشت زیرا در سال ۷۶ روند واگذاری از طریق مذاکره را متوقف کرد و واگذاری از طریق مزایده را جایگزین آن کرد چون در دوره هشت‌ساله دولت اصلاحات جمعاً دو هزار و ۵۱۵ میلیارد تومان از سهام شرکت‌های دولتی از طریق خصوصی‌سازی واگذار شد که کمتر از نیم‌درصد آن از طریق مذاکره و بیش از ۹۹٫۵ درصد نیز از طریق بورس و مزایده واگذار شد (عبداللهی، ۱۳۹۷) و به عبارتی به غیر از ۳۸ میلیارد ریالی که در سال ۷۶ از طریق مذاکره واگذار نمود بقیه واگذاری‌ها تا پایان سال ۸۳ بصورت واگذاری از طریق بورس و مزایده بوده است. البته باید عنایت داشت با این‌که در برنامه سوم توسعه اقتصادی بر خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی تأکید شده بود و دولت اصلاحات موظف به اجرای برنامه سوم بود برنامه‌ای که در آن تمهیداتی برای خصوصی‌سازی در نظر گرفته شده بود- مثلاً شرکت‌های دولتی با تصویب هیأت وزیران مشمول واگذاری از طریق مزایده یا بورس به بخش غیردولتی می‌شوند - و با این‌که دولت اصلاحات توانست ۳۱ درصد کل واگذاری‌های ۱۳۶۹-۱۳۸۱، در این دوره انجام شده که نود درصد آن از طریق بورس و ده درصد باقی مانده از طریق مزایده واگذار شد ولی برنامه خصوصی‌سازی دولت اصلاحات به دلایلی؛ تا حدود زیادی ناموفق بود و خصوصی‌سازی ایران در دوران اصلاحات در رتبه بندی اقتصاد جهانی در میان ۶۰ کشور، حائز مقام ۵۹ شد (حاجیلو، ۱۳۹۶: ۱۰۲)

واکاوی کارکرد سیاسی دولت اصلاحات نسبت به مقوله عدالت سیاسی با تحلیل

مؤلفه امنیت سیاسی برای همگان

استقلال سیاسی

در اذهان و تصور شهروندان جمهوری اسلامی ایران دولت‌های قبل از انقلاب اسلامی دولت-

هایی وابسته بودند چون، دولتمردان ایرانی در نگاه قدرت‌های خارجی؛ دولت‌مردان وابسته و عمده تصور می‌شدند و آمد و رفت‌های سیاسی و این که منصبی از مناصب به چه کسی برسد باید با اشاره قدرت‌های بیگانه صورت می‌گرفت و مردم در انتخاب کارگزاران خود و این که با چه کشورهایی مراوده داشته باشند نقشی ایفا نمی‌کردند ولی بعد از انقلاب، قضیه برعکس شد و نقش قدرت‌های بیگانه در این که چه دولتمردی روی کار باشد و چه کسی نباشد یا ایرانیان با چه کسانی مبادله و مراوده داشته باشند قطع گردید.

یکی از نشانه‌های زنده بودن شعار استقلال در جمهوری اسلامی ایران و این که قدرت‌های بیگانه تعیین کننده سرنوشت ایرانیان و دولتمردان ما نبوده و نیستند این بوده است که مردم ایران از دولت-سازندگی به دولت اصلاحات تغییر جهت دادند بدون این که کارگزار قدرت‌های خارجی یا مجری خواسته‌ها و مطالبات آنان باشند و بدون این که از گفتمان انقلاب اسلامی خارج شوند چون تغییر از دولتی به دولت دیگر در جمهوری اسلامی ایران در درون یک گفتمان بزرگتر بنام گفتمان انقلاب اسلامی صورت گرفته است. بنابراین دولت اصلاحات که با شعارهایی همچون توسعه سیاسی، جامعه-مدنی، تنش‌زدایی سکان‌داری حکومت رادر دست‌گرفت اگرچه در شعارهایش تفاوت‌هایی نسبت به دولت پیشین دیده می‌شد ولی این دولت نیز همانند دولت‌های دیگر جمهوری اسلامی؛ سیاست‌ها و برنامه‌های خود را در امتداد گفتمان انقلاب اسلامی تعقیب نموده است و بر همین اساس نیز مردم ایران وارد صحنه سیاسی شدند و کارگزار دیگری از کارگزارانش را بر مبنای باور خود و بر اساس میل و نیاز خود برگزیدند بدین صورت در دوم خرداد ۱۳۷۶ سید محمد خاتمی با بیش از بیست میلیون رأی بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد و این نشانگر این بود که مردم هستند که خود برای سرنوشت خود تصمیم می‌گیرند و قدرت‌های بیگانه نقشی در برگزیده شدن کارگزاران جمهوری اسلامی ایران نداشته‌اند و این همان چیزی است که ما به آن می‌گوئیم استقلال، استقلالی که، همه و همه (اعم از ملت و دولت) موظفند از آن حفاظت نمایند.

اگر پرسش شود که؛ دولت اصلاحات برای حفظ، تقویت و تداوم استقلال جمهوری اسلامی ایران؛ چه اقدامات و برنامه‌هایی را تعقیب کرد و چه عملکردی را از خود باقی گذاشت؟ پاسخ این- است؛ دو راهبرد عملی جمهوری اسلامی در دوره خاتمی عبارت بودند از تنش‌زدایی و مهارزدایی که برای دستیابی به منافع ملی دنبال می‌شد از نظر خاتمی سیاست تنش‌زدایی ایران کاملاً باید با هدف تأمین منافع ملی و امنیت ملی سازماندهی شود در غیر این صورت یک حرکت انفعالی خواهد بود

بنابراین از آنجایی که در نگاه دولتمردان دولت اصلاحات؛ تنش‌زدایی به معنای غفلت و ناهشیاری در برابر تهدیدها نبوده بلکه شناخت دشمن و تلاش برای تقویت دوستی‌ها و جنبه‌های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدات بوده است (درویشی و فردی‌تازه‌کند، ۱۳۸۷: ۱۲۵) از این‌رو تنش‌زدایی یا دتانت (detente) یا تلاش برای تصویرسازی مثبت از خود، یکی از اقدامات دولت اصلاحات برای تقویت استقلال در دستور کار سیاست‌خارجی این دولت قرار گرفت و براساس آن، جمهوری-اسلامی ایران چهار اولویت را برای خود در نظر گرفت. اولا با این سیاست می‌خواست صلح و امنیت در همسایگی ایران پایدار باشد ثانیا بدنبال دوستی با جهان اسلام بود ثالثا به همکاری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با کشورها و سازمان‌های دیگر دست پیدا کند و رابعا بدنبال مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی بود. با عنایت به مطالب فوق پرسش بعدی این است که آیا موارد چهارگانه‌ی پیش گفته، در دولت خاتمی در موقعیت و وضعیت قابل قبولی قرار گرفت؟ پاسخ را با دو دیدگاه متفاوت می‌توان دنبال کرد ۱- دیدگاه اول معتقد است که می‌توان گفت دولت اصلاحات اگرچه موفقیت‌های زیادی بدست نیاورد ولی عدم موفقیتش هم؛ آنچنانی که چشمگیر و اثبات‌گر عدم استقلال باشد؛ نبوده است مثلا در بخش همکاری در ابعاد مختلف که یکی از اولویت‌های چهارگانه‌ی جمهوری اسلامی ایران بود؛ بنظر می‌رسد که با همه تلاش‌هایی که دولت اصلاحات انجام داد اما نتوانست کارنامه موفق را بدست بیاورد علیرغم این‌که؛ پس از لغو قرارداد کونکوی امریکا با توتال فرانسه قرارداد بست یا در بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ موفق شد ۲۸ مورد، توافق در جلب حمایت از قراردادهای سرمایه‌گذاری دو جانبه صورت دهد اما از حیث اقتصادی دارای عملکردی چندان موفق نبوده است زیرا ایران بواسطه وتوی امریکا نه تنها نتوانست عضو سازمان تجارت جهانی شود بلکه بواسطه وتوی هرساله ایالات متحده در رابطه با تقاضای ورود ایران به سازمان تجارت جهانی موجب شد که ایران در تجارت منطقه هم با مشکل مواجه گردد نتیجه این شد که از نظر اقتصادی ایران نتوانست مشکل دوری جستن از شرکت‌های بزرگ و صاحب تکنولوژی از بازار صنعتی و خدماتی ایران را حل کند (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۱۰۵) امریکا در تمامی دوران دولت اصلاحات دشمنی خود را به این دولت ثابت کرد و برای آن مشکلاتی را آفرید چه در دور اول ریاست جمهوری خاتمی که مصادف بود با دور دوم ریاست جمهوری کلینتون دموکرات (۱۲ مرداد ۱۳۷۶ مطابق با ۱۹۹۷م الی ۱۲ مرداد ۱۳۸۱م مطابق با ۲۰۰۱م) که روابط ایران امریکا همچنان حل نشده باقی می‌ماند و چه در دور دوم ریاست جمهوری خاتمی که مقارن است با دور اول ریاست جمهوری جرج بوش پسر (۱۳۸۰م)

مطابق ۲۰۰۱ الی ۱۳۸۳ش مطابق با ۲۰۰۴م) از حزب جمهوری‌خواه و چهل‌یکمین رئیس‌جمهور آمریکا، که سیاستش تداوم همان سیاستی بود که روسای جمهور قبلی ایالات متحده در قبال ایران ساخته بودند چرا که وی در ۵ اوت ۲۰۰۱ قانون «ایلسا» را که در دوران دولت کلبیتون بر ایران تحمیل شده بود را مجدداً در کنگره طرح و تمدید و سیاست مهاردوگانه را در قبال ایران اجرا می‌کند و سیاست به انزوا کشیدن ایران در دوران بوش پسر با شدت بیشتری دنبال می‌گردد چون بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در سخنرانی ژانویه ۲۰۰۲ بود که وی در کنگره آمریکا؛ جمهوری اسلامی ایران را به عنوان «محور شرارت» خوانده و ایران اسلامی؛ نخستین کشور تروریسم در جهان معرفی می‌گردد (مشیرزاده و جعفری، ۱۳۹۱: ۴۴-۶۴) ۲- دیدگاه دوم (درمقابل دیدگاه اول که به عدم موفقیت دولت اصلاحات در ابعاد سیاست خارجی بویژه بُعد همکاری اقتصادی باور دارند) که برخی از صاحب‌نظران حوزه سیاست خارجی ایران آن را قائل هستند اینان از جمله رضایی برای باور هستند که دولت خاتمی در سیاست سه رکنی خود موفق بوده است چون در درجه اول دولت خاتمی سعی کرد تا ایران را از حلقه تنگی که آمریکا از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی و تکنولوژی ایجاد کرده بود، بیرون آورد و در درجه دوم یعنی بازدارندگی؛ دولت اصلاحات کوشش کرد تا با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در این منطقه خطرناک داراست، قدرت دفاعی خود را تأمین کرده و در نتیجه گرایش‌هایی به سیاست بازدارندگی نشان دهد و در درجه سوم و از نظر تنش‌زدایی نیز به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه پرداخته و ابتکاراتی چون گفت‌وگوی تمدن‌ها را در سطح سازمان‌های بین‌المللی و به خصوص سازمان ملل مطرح کند (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۹۹) جمع‌بندی‌ای که از دو دیدگاه فوق‌الذکر می‌توان ارائه کرد این است که هر دو در یک چیز اشتراک دارند و آن این است که؛ دولت اصلاحات با همه فراز و فرودهایی که در داخل داشت دولتی بود که برای استقلال ایران تلاش کرد و دشمنان را ناامید کرد بویژه رئیس‌جمهور دولت اصلاحات، که مقام‌معظم رهبری درباره ایشان می‌فرمایند: در این مدت تلاش متراکمی انجام دادند... درهمه این مدت، دشمنانی را که کمین کرده و خیز برداشته بودند راه ناامید کردند (بیانات رهبری سایت تابناک (www.tabnak.ir/fa/news/307715))

در کل و در یک جمع‌بندی بی‌طرفانه شاید بتوان گفت که؛ دولت خاتمی که سیاست خارجی-اش را با سه رکن ۱- مهارزدایی (رفع مهار) ۲- بازدارندگی ۳- تنش‌زدایی؛ شروع کرد اگرچه این دولت در مهارزدایی و برای خنثی‌سازی تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده علیه ایران و قانون داماتو تلاش‌هایی کرد تا نشان از موفقیت دولت اصلاحات باشد مثلاً توانست پس از لغو قرارداد کونکو

امریکا با توتال فرانسه قرارداد ببندد یا در بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ موفق شد ۲۸ مورد، توافق در جلب حمایت از قراردادهای سرمایه‌گذاری دو جانبه صورت دهد اما این یادداشت تفاهم‌ها و حتی قراردادهای به طور عمده در مراحل اولیه متوقف مانده و به اجر گذاشته نشدند. هیچیک از ۲۸ موافقت‌نامه دوجانبه‌ی امضاء شده به اجرا در نیامد امریکا برای به شکست کشاندن ایران از هر راهی وارد می‌شد از باب نمونه در راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر توسط روسیه نیز مشکلاتی آفرید البته اگرچه موفق نشد ولی برای جلوگیری از راه اندازی نیروگاه به روسیه پیشنهاد داد که با دریافت صد میلیون دلار کمک اقتصادی از همکاری با ایران در این مورد سرباز زند ولی روسیه به دلایلی نپذیرفت یا در رکنِ بازدارندگی دولت خاتمی، سیاست نگاه به شرق را در دستور کار خود قرار داد و با سفری که به چین در سال ۲۰۰۰ کرد از این وجه بهره برد همچنین گفته شده‌است که در رکن تشنج-زدایی دولت اصلاحات کارهای خوبی انجام داد که موجب گرمی روابط ایران و عربستان شد و به عقد یک پیمان امنیتی بین دو کشور انجامید تا جایی که شاه عربستان سعودی از آیه‌الله خامنه‌ای برای انجام سفر حج در فوریه ۲۰۰۰ دعوت به عمل آورد (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۷) بنابراین پاسخ این سؤال که؛ آیا دولت خاتمی در بخش سیاست خارجی عملکردی موفق داشته است و آیا به اهداف خود دست یافت؟ می‌توان گفت با این‌که در دوران دولت اصلاحات شاهد تمدید قانون تحریم امریکا علیه ایران به مدت پنج سال دیگر بودیم همچنین در اوایل آوریل ۲۰۰۱، اتحادیه اروپا، با اشاره به وضع حقوق بشر در ایران، اجرای تصمیم خود را برای گسترش روابط بازرگانی با جمهوری اسلامی ایران تعویق انداخت و در اواخر ماه آوریل ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بار دیگر جمهوری اسلامی ایران را به عنوان ناقض حقوق بشر محکوم کرد (جهانگیر، ۱۳۸۰: ۴۳۷) و ایران را به سبب ارسال سلاح‌های جنگی به حزب الله لبنان به عنوان یکی از فعالترین حامیان تروریسم در جهان معرفی کردند. با همه این‌ها؛ دولت خاتمی خود را در بخش سیاست خارجی با اجرای سه اصل (۱- برابری ۲- احترام به استقلال یکدیگر ۳- حفظ منافع ملی بر پایه سه شعار عزت، حکمت و مصلحت) دولتی موفق معرفی می‌کند چون براساس متن گزارش ۱۷۵ صفحه‌ای که حدود شش صفحه و نیم از آن به مسأله عملکرد روابط ایران در این دوران با جهان اختصاص داده شده است؛ ادعا شده است که روابط با همسایگان بهبود یافته است، قیمت نفت در اوپک تثبت پیدا کرده، قراردادهای منع تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و مبارزه علیه بخش مواد مخدر صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

دولت اصلاحات برای کارآمدی و موفقیت همراه با رضایت مردم و درعین حال با پای بندی به لوازمات دولت دینی؛ باید مملکتی را اداره می کرد که از سویی جمعیت آن به ۶۰ میلیون نفر رسیده بود که از این میزان، ۶۱/۳ درصد شهرنشین و ۳۸/۷ درصد روستایی و عشایر بودند آماري که نشانه از مهاجرت شدید روستائیان به شهرها داشت همچنین اشرافی گری پدرسالارانه، و آفازاده های ناراضی بر جامعه استیلا یافته بودند مختصاتی که توان ایجاد چالش های اساسی برای هر دولتی را داشتند و از سویی دیگر قیمت نفت به پائین ترین میزان ممکن یعنی بشکه ای ۹ دلار رسیده بود، شرایط بین المللی نامساعد بود، شکاف طبقاتی و بی اعتمادی مردم بخاطر تبعیض، رانت خواری، خویشاوند سالاری، بیکاری و فساد اداری، به چشم می خورد و دولت قبلی، رقم تعهدات خارجی بلند مدت کشور را حداقل بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار رسانده بود، درچنین فضایی و با چنین ارث و میراثی، دولت اصلاحات در تحقق عدالت سیاسی و مؤلفه های سه گانه اش چگونه گام برداشت و آیا عملکرد سیاسی دولت اصلاحات با موفقیت همراه بوده است؟ لذا برای دستیابی به پاسخ ابتدا به واکاوی کارکرد سیاسی دولت اصلاحات نسبت به مقوله عدالت سیاسی با تحلیل مؤلفه مشارکت سیاسی برابر در محور حق آزادی احزاب، اجتماعات و مطبوعات پرداخته شد و گفته شد که نشریات و مطبوعات در دوران جنگ عراق علیه ایران؛ بخاطر اقتضائات جنگی و وضعیت داخلی، با محدودیت هایی مواجه بودند اما بعد از جنگ اگرچه در دوران دولت سازندگی نشریات جایی برای عرض اندام پیدا کردند چرا که در سال های ۱۳۷۳ الی ۱۳۷۷ نشریات به ۵۵۰ عنوان افزایش یافتند ولی اوج شکوفا شدن مطبوعات به دولت اصلاحات تعلق پیدا می کند چون در این دوره تعداد و تیراژ روزنامه ها و نشریات افزایش بی سابقه ای پیدا می کند در اوایل بهار ۱۳۷۷ تعداد کل روزنامه ها و مجلات در حال انتشار کشور از ۸۵۰ نشریه تجاوز کرد و تیراژ کل روزنامه ها نیز از دو میلیون نسخه فراتر رفت. با این که خاتمی و دیگر کارگزاران دولت اصلاحات مدعی هستند که فعالیت های مطبوعاتی و احزاب سیاسی از وضعیت خوبی برخوردار بوده اند چون در دوران چهار ساله اول ریاست جمهوری وی بیش از ۸۰ حزب سیاسی قانونی اعلام شدند و انجمن های زنان دو برابر گردید و بیش از ۳۰۰ سازمان جوانان تأسیس شد ۷۰۰ شورای محلی ایجاد شد و تیراژ نشریه های مجاز چهار برابر گردید. ولی در مقابل دولتمردان، برخی افراد؛ وضعیت مطبوعات و احزاب سیاسی در دولت اصلاحات را وضعیت خوبی توصیف نمی کنند چون معتقدند در زمانی کوتاه بیش از ۴۲ روزنامه و نشریه اصلاح طلب توقیف شدند و ۳۰ تن از روزنامه نگاران و ناشران دستگیر و زندانی گردیدند علاوه بر آن؛ افراطی در اصلاح

قانون مطبوعات در این دوره اتفاق افتاد که اگر مقام معظم رهبری؛ براساس قاعده مصلحت ورود پیدا نمی‌کرد و مخالفت خود را اعلام نمی‌داشت خطر بزرگی، امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید می‌کرد که با این اقدام رهبری اقدامات افراطی متوقف گردید.

در ادامه مقاله به بررسی و تحلیل کوچک‌سازی و خصوصی سازی دولت اصلاحات در قالب واکاوی کارکرد سیاسی دولت اصلاحات نسبت به مقوله عدالت سیاسی با تحلیل مؤلفه گزینش سیاسی برابر، پرداختیم و گفته شد که دولت اصلاحات در کوچک‌سازی موفق نبوده است چون در هیچ‌یک از پنج اقدام زیر (۱- کاهش نیروی انسانی ۲- کاهش منابع مصرفی مانند بودجه و نیروی انسانی ۳- کاهش هزینه‌های دولتی ۴- بورکراسی کم‌تر ۵- ارتباطات سازمانی سهل‌تر) موفق نبوده است اما در خصوصی‌سازی اگرچه دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۷ با دنبال کردن طرحی بنام «طرح تحول اقتصادی یا طرح پنج‌ساله سوم تحول اقتصادی» گام‌های موفق‌تری را در خصوصی سازی بانکداری، بیمه و مخابرات و حتی بخش‌های از گاز طبیعی و نفت را برداشت و خصوصی‌سازی مذاکره‌ای رابه خصوصی‌سازی مزایده‌ای یا واگذاری از طریق مزایده تبدیل کرد ولی در کل می‌توان گفت که برنامه خصوصی‌سازی دولت اصلاحات به دلایلی؛ تا حدود زیادی ناموفق بود و خصوصی‌سازی ایران در دوران اصلاحات در رتبه بندی اقتصاد جهانی در میان ۶۰ کشور، حائز مقام ۵۹ شد.

محور سومی که به مقاله اختصاص یافته بود بحث استقلال از بخش واکاوی کارکرد سیاسی دولت اصلاحات نسبت به مقوله عدالت سیاسی با تحلیل مؤلفه‌ی امنیت سیاسی برای همگان بود بنابراین؛ آنچه از این محور منتج شد این بود که؛ دولت اصلاحات برای حفظ، تقویت و تداوم استقلال جمهوری اسلامی ایران؛ از دو راهبرد عملی تنش‌زدایی و مهارزدایی برای دستیابی به منافع ملی و امنیت ملی بهره برد از این‌رو چهار اولویت (۱-پایداری صلح و امنیت در همسایگی ایران. ۲- دوستی با جهان اسلام ۳- همکاری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با کشورها و سازمان‌های دیگر ۴- مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی) را برای خود در نظر گرفت. اما این‌که آیا عملکرد دولت اصلاحات در سیاست خارجی پوشش دهنده چهار اولویت پیش گفته شده بوده است یا خیر؟ دودیدگاه بیان شد دیدگاهی که معتقد بود دولت خاتمی دولت موفق‌تری نبوده است زیرا ایران بواسطه وتوی امریکا نه‌تنها نتوانست اولویت سوم را کسب کند و عضو سازمان تجارت جهانی شود بلکه بواسطه وتوی هرساله ایالات متحده در رابطه با تقاضای ورود ایران به سازمان تجارت جهانی اولویت‌های دیگرش را هم از دست داد چون این عمل امریکا باعث مشکلاتی برای ایران در تجارت

منطقه هم گردید اما دیدگاه دوم این بود که دولت خاتمی درسیاست سه رکنی خود موفق بوده است چون در درجه اول دولت خاتمی سعی کرد تا ایران را از حلقه تنگی که امریکا از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی و تکنولوژی ایجاد کرده بود، بیرون آورد و در درجه دوم یعنی در بازدارندگی، دولت اصلاحات کوشش کرد تا با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در این منطقه خطرناک داراست، قدرت دفاعی خود را تأمین کرده و در نتیجه گرایش‌هایی به سیاست‌بازدارندگی نشان دهد و در درجه سوم و از نظر تنش‌زدایی نیز به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه پرداخت تفصیل این دیدگاه را می‌توان در متن گزارش ۱۷۵ صفحه‌ای دولت اصلاحات که حدود شش صفحه و نیم از آن به مسأله عملکرد روابط ایران با جهان اختصاص داده شده است؛ مشاهده کرد که ادعا شده است که روابط با همسایگان بهبود یافته است، قیمت نفت در اوپک تثبت پیدا کرده، قراردادهای منع تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و مبارزه علیه بخش مواد مخدر با موفقیت صورت گرفته است.

کتابنامه

- اثنی‌عشری، شهراد. (۱۳۸۵). *از دولت اصلاحی تا دولت اسلامی*. تهران: عطایی.
- ادیانی، سیدعلیرضا. (۱۳۹۰). "کاربست مصلحت در نظام جمهوری اسلامی ایران (۳) - اعمال مصلحت در دوران مقام معظم رهبری." *حصون*. دی، شماره ۳۳، صص ۷۵ الی ۸۵.
- آموزگار، جهانگیر. (۱۳۸۰). "ارزیابی کارنامه اصلاحات خاتمی: دوره نخست ۱۳۷۹-۱۳۷۶." *ایران نامه*. پائیز، شماره ۷۶.
- ایزدی، رجب. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناختی جنبش دوم خرداد. پایان‌نامه‌ی دوره دکترای علوم سیاسی*. دانشگاه تهران.
- بیانات رهبری سایت تابناک (www.tabnak.ir/fa/news/307715)
- پیوسته، صادق (۱۳۹۴). "الگوی برای بررسی نقش دولت در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی." *فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*. بهار و تابستان، ۱۳۹۴، دوره هفتم، شماره ۲.
- جلیلی، (۱۳۹۲). *مناظره جلیلی، شمس‌الواعظین، سلیمی نمین، سه دولت در بوته نقد و نظر*. از نظر فرهنگ تا سیاست. تاریخ انتشار ۱۳ مرداد ۱۳۹۲. (Yon.ir/ggllm)
- حاجیلو، محمدحسین. (۱۳۹۶). "بررسی تطبیقی سیاست دولت‌های پس از جنگ تحمیلی در شاخصه‌های خصوصی‌سازی و ادغام در اقتصاد جهانی (مطالعه موردی دولت‌های خاتمی و احمدی-نژاد)." *رهیافت انقلاب اسلامی*. سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان، صص ۹۷ تا ۱۱۴.

دانایی فرد، حسن؛ طیبه، عباسی. (۱۳۷۸). "اصلاحات اداری در ایران: تحلیلی بر کوچک سازی دولت".
دوماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد. سال پانزدهم- دوره جدید، شماره ۲۹، تیر.

درویشی، فرهاد؛ محمد، فردی تازه کند (۱۳۷۸). "مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری
اسلامی ایران، مطالعه موردی دولت خاتمی ۱۳۷۶-۱۳۸۴". فصلنامه ژئوپلتیک. پائیز و زمستان
۱۳۸۷، شماره ۱۳.

زیباکلام، صادق و همکاران. (۱۳۸۹). "علل روی کار آمدن آقای خاتمی (دولت اصلاحات ۱۳۷۶)
بر اساس نظریه توسعه نامتوازن". فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد شهر رضا. شماره سوم، تابستان.

سایت تابناک کد خبر ۳۰۷۷۱۵/۳۰۷۷۱۵/news/307715. www.tabnak.ir/fa/news/307715
سرزعیم، علی. (۱۳۹۵). *پریولیسیم ایرانی: تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی نژاد از منظر اقتصاد و
ارتباطات سیاسی*. تهران: نشر کرگدن.

سعیدی، محمدرضا. (۱۳۸۲). *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان های غیردولتی (ویراست دوم)*.
تهران: انتشارات سمت.

صدر، علی. (۱۳۸۵). "سازمان های مردم نهاد فعال در کشور". *روزنامه اطلاعات*. شماره ۲۳۶۵۳.
عبداللهی، مهدی. (۱۳۹۷). "کارنامه مردود دولت در خصوصی سازی". *روزنامه فرهیختگان*.
<http://farhikhtegandaily.com/news/20937>, ۱۳۹۷/۵/۲۸

عیسی، سحر خیز. (۱۳۹۰). *روزنامه اعتماد*.
مجموعه مؤلفان (۱۳۷۹). "سراب سازندگی". (به کوشش علی تاجدینی). تهران: روزنامه سلام.
محمدپور خبازی، سارا؛ ندا محمدپور خبازی. (۱۳۹۱). "بررسی عوامل سیاسی مؤثر در توسعه آزادی
مطبوعات در ایران". *فصلنامه مطالعات رسانه ای*. سال هفتم، شماره نوزدهم، زمستان، ۳۴-۲۱.
مرکز آمار ایران. (۱۳۹۴). *سری زمانی نماگرها و شاخص های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ۵۰ سال
کشور*. فصل اول.

مشیرزاده، حمیرا؛ جعفری، هرمز. (۱۳۹۱). "قدرت هژمون دولت های انقلابی، مطالعه موردی امریکا و
جمهوری اسلامی ایران". *فصلنامه روابط خارجی*. سال چهارم، شماره اول، بهار، ۷۸-۷۴.

میرسلیم، مصطفی. (۱۳۸۴). *جریان شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۸۰-۱۳۷۵)*. تهران:
مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.

میرعمادی، طاهره. (۱۳۸۴). "رشد اقتصادی در سیاست خارجی دولت خاتمی". *فصلنامه سیاست
خارجی*. سال نوزدهم، شماره ۱.

نبوی، بهزاد. (۱۳۸۰). "مشکلات خاتمی در دور دوم، مقاومت‌های سیاسی، کارشکنی صاحبان منافع کلان." گزارش، تیر، شماره ۱۲۴.